

سرخسین

بررسی آوازی صحیح واژگان

علی شیخ‌آبادی
کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی و
مدرس دانشگاه آزاد و دبیر دبیرستان های میناب

چکیده
در این جستار سعی شده است با ارائه نمونه‌ها و ریشه‌شناسی واژگان «سرخسین» همه این واژگان «سرخسین» و ثابت شود آوای بیابانی همه این واژگان «سرخسین» است و در خلای آنچه پنداشته می‌شود «سرخسین» و «سرخسین» صورت کهن و باستانی این واژگان نیستند و عدم توجه دانش‌پژوهان معاصر به ریشه «سرخسین» و «سرخسین» است. این واژه نیز برای هم آوایی با واژگان «سرخسین» و «سرخسین» در خوانش اشعار یکی شایع است. یک واژه را باید آوای متشابهت بخوانیم و این کار را با همیاری شریانی است که در خوانش اشعار یکی شایع است. آن‌هاست «سرخسین» و «سرخسین» که در خوانش اشعار یکی شایع است. یک واژه را باید آوای متشابهت بخوانیم و این کار را با همیاری شریانی است که در خوانش اشعار یکی شایع است.



آن قافیه قرار گرفته است، بی‌اصل و افزوده می‌داند.

جلال‌الدین کزازی نیز در شرح بیت:

کهن گشته این داستان‌ها ز بن

همی نو کند روزگار کهن

می‌نویسد: «کهن کاربردی است کهن و ویژگی‌ای سبکی. کمابیش در شاهنامه، همواره این ریخت از واژه که به ریخت پهلوی آن، کَهَوَن (kahvan) نزدیک‌تر است، به کار رفته است؛ آن‌چنان که می‌توان بر آن بود که این بیت‌ها، که در آن‌ها ریخت امروزی واژه «کهن» در قافیه آورده شده است، بیت‌هایی‌اند نانواده و دگرگون شده و بر افزوده.» (کزازی، ۱۳۸۶: ۱۷۵) و دربارهٔ واژه «سخن» نیز در گزارش بیت:

چه گفت آن سپهدار نیکوسخن

که با بد دلی شهریار می‌کن

چنین می‌نویسد: «سخن ویژگی‌ای سبکی است و سخن که ریختی است کهن‌تر از «سخن»، در شاهنامه کاربردی گسترده دارد.» (کزازی، ۱۳۸۶: ۲۶۸) اما هم ایشان در شرح بیت:

چنین گفت با او گو پیلتن

کز این در که باز گشاید سخن

می‌نویسد: «از اندک بیت‌هایی است که واژه سخن در ریخت امروزی‌اش در آن به کار رفته است، نه در ریخت کهن خویش «سخن» با «تن» قافیه شده است. این بیت نیز بیتی است ناگزیر و سخن بی آن، نارسا و گسسته است و از این روی، نمی‌توان آن را بیتی نانواده و بر افزوده شمرد.» (کزازی، ۱۳۸۶: ۳۳۳) اما فریدون جنیدی در شرح همین بیت - که آن را افزوده شمرده است - می‌نویسد: «سخن را با پیلتن پساوا [قافیه] نیست. این افزاینده در زمانی می‌زیسته است که واژه

مقدمه

گاه اتفاق می‌افتد که هنگام خواندن اشعار یک شاعر، یک واژه را باید با دو تلفظ بخوانیم. از جملهٔ این واژگان «سخن و کهن» است که آن‌ها را به ترتیب باید گاه «سُخَن» گاه «سَخَن» و نیز گاه «کُهَن» و گاه «کَهَن» تلفظ کنیم. بدون تردید، تغییر آوایی واژگان از مهم‌ترین ویژگی‌های هر زبانی است اما مسلماً این تغییرات و تحولات بدون قاعده و ترتیب نیستند و در هر دوره‌ای تنها یکی از صورت‌های آوایی هر کلمه رایج بوده است. به همین دلیل، بسیاری از ریشه‌شناسان و پژوهندگان ادب فارسی همچون استادان مجتبی مینوی تهرانی، جلال‌الدین کزازی، فریدون جنیدی و رستگار فسایی تلفظ کهن و باستانی این واژگان را «سُخَن و کُهَن» و صورت‌های امروزی آن‌ها را «سَخَن و کَهَن» دانسته‌اند؛ چنان‌که استاد فرزانه، مجتبی مینوی، در داستان رستم و سهراب که خود تصحیح نموده‌اند، در توضیح کلمهٔ سخن در بیت:

تو مهمان من باش و تندی مکن

به کام تو گردد سراسر سخن

آورده‌اند که «در زمان فردوسی در زبان رسمی و ادبی ایران، سخن به فتح سین و ضمّ خاء و حتی با اشباع ضمّه یعنی «سخون» تلفظ و نوشته می‌شده و در شعر با «بُن» و «کُن» و «کُهَن» و امثال آن‌ها قافیه آورده شده است. در شاهنامه یکی دو بیت دیده شده است که در آن‌ها «سُخَن» به فتح خاء تلفظ می‌شود؛ چنان‌که با «تَن» یا «مَن» قافیه آورده شده است اما صحت ضبط آن ابیات و اصالت آن‌ها هنوز مورد تحقیق قرار نگرفته است» (مینوی، ۱۳۵۲: ۹۵). چنان‌که مشاهده می‌شود، استاد تلویحاً بیت‌هایی را که در آن‌ها «سخن» با آوای امروزی

بر خلاف آنچه پنداشته می‌شود، «سُخَن و کُهَن» صورت کهن و باستانی این واژگان نیستند و «کُن و کَهَن» که «کُن و کَهَن» است باعث شده است آوای صحیح سخن و کهن نیز برای هم آوایی با واژگان «کُن و کَهَن» دگرگون شود

در شاهنامه یکی دو بیت دیده شده
است که در آن‌ها «سَخَن» به فتح خاء
تلفظ می‌شود؛ چنان‌که با «تَن» یا «مَن»
قافیه آورده شده است اما صحت ضبط
آن ابیات و اصالت آن‌ها هنوز مورد
تحقیق قرار نگرفته است

سخن دگرگون شده بود. (جنیدی، دفتر سوم، ۱۳۸۷: ۶۰) و حتی بیت:

«چرا آمدستی به نزدیک من

به نرمی و چربی و چندین سخن»

تنها به این دلیل که «مَن با سخن پساوا نیست» (جنیدی، ۱۳۸۷: ۴۰۴ دفتر دوم) آن را برافزوده دانسته است. اما در مورد بیت:

چو با من به سوگند پیمان کنی

بکوشی که پیمان من نشکنی

(دفتر سوم: ۲۰۳۳۶)

که واژه «کن با نشکن» قافیه آمده است، هیچ اظهار نظری نمی‌کند.

رستگار فسایی نیز در حماسه رستم و سهراب در شرح بیت:

تو مهمان من باش و تندی مکن

به کام تو گردد سراسر سخن

بدون آنکه ارجاع دهد، سخن استاد مینوی را تکرار کرده است: «واژه سخن نیز در زبان رسمی و ادبی به فتح سین و ضم خاء و حتی اشباع ضمه یعنی سخون تلفظ و نوشته می‌شده و با بُن و کُهَن هم قافیه قرار می‌گرفته است.» (رستگار فسایی، ۱۳۸۸: ۸۷)

در این جستار ما در پی آنیم که ثابت کنیم در دوره‌های نخستین ادبیات فارسی «سَخَن و کُهَن» تلفظ نمی‌شده است بلکه از آنجا که دانش پژوهان متأخر نتوانسته‌اند صورت قدیمی و کهن واژگان «بُن و کن» را دریابند، آوای «سَخَن و کُهَن» را دگرگونه تلفظ کرده‌اند تا با این واژگان هم آوا شود.

برای پی بردن به تلفظ صحیح واژگان «سخن و کهن» آن‌ها را در دو دیوان شاعران نخستین ادب فارسی بررسی می‌کنیم و ابتدا به سراغ شاهنامه می‌رویم که این واژگان در آن بالاترین بسامد را دارند.

واژه «سخن» در شاهنامه چاپ مسکو حدود ۴۲۱ بار قافیه قرار گرفته است و ۱۴۹ بار با «بن»، ۶۴ بار با «کهن»، ۶۶ بار با «مکن»، ۲۰ بار با «کن»، ۸ بار با «بکن»، ۷ بار با «مکن»، یک بار با «شمشیرزن»، یک بار با «پاک‌تن»، ۴ بار با «انجمن»، یک بار با «تشکن» و ۳ بار با «پیلتن» هم قافیه شده است. واژه

«کهن» نیز علاوه بر سخن، ۴ بار با «بن»، ۹ بار با «کن، مکن و بکن» و یک بار نیز با «تن» قافیه آورده شده است.

چنان‌که مشاهده می‌شود، «سخن و کهن» به غیر از «بن و کن» با هیچ واژه دیگری که نشان دهد آوای پایانی این واژگان «ن» باشد، هم قافیه نیست. برای روشن تر شدن موضوع، این واژگان را در دیوان شاعران دیگر نیز بررسی می‌کنیم و برای پی بردن به آوای صحیح این واژگان تنها به بررسی بیت‌هایی می‌پردازیم که با واژگانی غیر از «بن و کن» هم قافیه شده‌اند. در دیوان شاعران هم عصر فردوسی و یا بعد از او تا دوره‌های اخیر هیچ شاهدهی - به غیر از واژگان کن و بن - یافت نشد که در آن «سخن» با واژگانی قافیه قرار گیرد که آوای پایانی آن‌ها «ن» باشد. تمام شواهد نشانگر آن است که این واژه در دوره‌های نخستین به صورت «سَخَن» ادا می‌شده است. مثال‌های زیر این نکته را تأیید می‌کند.

بسی جای‌ها گفته‌اند این سَخَن

که کن نیکویی و به جیحون فِکن
(گرشاسب‌نامه، ۲۳۶: ۹۴)

دو سو رستم از وی، که باید به تَن

زمانی سخا و زمانی سَخَن
(دیوان قطران تبریزی، ۵۲۰: ۲۰)

بترسم که چون باز گویم سَخَن

بد آید به روی تو ای نیک زَن
(برزنامه، ۱۰۷۶: ۴۸)

آمد آن تیر ماه سرد سخن

گرم در گفت‌وگوی شد با مَن
(دیوان ابوالفرج رونی، قصاید)

دوش تا صبحدم همه شب مَن

عرض کردم همه سپاه سخن
(دیوان مسعود سعد: ۶۲۴)

کرا عقل باشد زبر دست و شهوت

چرا زبر دستی کند هیچ زَن را
ولیکن کسی را که زن شوی باشد
کجا در گذارد به گوش این سخن را
(انوری، قطعات: ۵۱۷)

در دیوان شاعران هم عصر فردوسی و یا
بعد از او تا دوره‌های اخیر هیچ شاعری
— به غیر از دوستان کن و بن — یافت نشد
که در آن «سخن» با واژگانی قافیه فرار
گیرد که آوای پایانی آن‌ها «کن» باشد

که نکنی را با واژگان منی، بدنی، ختنی، انجمنی و... هم قافیه آورده است.

در قصیده‌ای نیز در مدح سلطان ملک‌شاه سروده است:

سپاه و ملک تو داری و شرق و غرب تو راست

سزد که می خوری و شادی و نشاط کنی

و کنی را با واژگان منی، انجمنی، چمنی، یاسمنی و... هم قافیه آورده است.

کمال خجندی نیز در قطعه شماره ۱۳۴ «نکنی» را با «منی» هم قافیه آورده است.

محبت نو، اما فریضه چون روزه است

اگر تو میل محبت کنی و گر نکنی

کمال گو به تراویج، بعد فرض عشا

من از تو روی نپیچم که مستحب منی

در غزل شماره ۲۴۹ نیز بیت:

منم که جان به وفاداری تو خواهم داد

تو گر وفا کنی ای نازنین و گر نکنی

نکنی با واژگان انجمنی، سخنی، می شکنی، ختنی و منی هم قافیه شده است.

همچنین است:

اگر تو میل محبت کنی و گر نکنی

من از تو روی نپیچم که مستحب منی

تو را که در نظر آمد جمال طلعت خویش

حقیقت است که دیگر نظر به ما نکنی

(سعدی، غزلیات: ۸۸۰)

کنونت که دست است کاری بکن

دگر تا کی آری تو دست از کفن

(بوستان: ۱۲۶)

آیینه آوردمت ای روشنی

تا چو بینی روی خود یادم کنی

(مثنوی، دفتر اول: ب ۳۲۶۴)

بنابراین، هیچ تردیدی باقی نمی ماند که در دوره‌های

خیر و شر چیست در جهان سخن

لقب خیر و شر به توسست و به من

(حدیقه الحقیقه: ۱۳)

یارب آن آهوی مشکین به ختن باز رسان

وان سهی سرو خرامان به چمن باز رسان

سخن این است که مابی تو نخواهیم حیات

بشنوای پیک خبر گیر و سخن باز رسان

(حافظ، غزلیات)

برای واژه «کهن» نیز تنها شاعری که با واژه‌ای غیر از «کن و

بن» قافیه شده، بیتی است که در شاهنامه فردوسی آمده و در

آن کهن با «تن» هم قافیه شده است:

فدای سپه کرده‌ای جان و تن

به پیری زمان، روزگار کهن

(شاهنامه: ۲۵۷)

بنابراین، هیچ واژه‌ای غیر از «کن و بن» که بتواند آوای «سخن

و کهن» را تأیید کند، در شاهنامه و سایر آثار ادب فارسی یافت

نمی شود. به همین جهت واژگان «کن و بن» را نیز در این آثار

بررسی می کنیم.

در شاهنامه واژه «بن» ۱۲۸ بار با به کار رفته که ۱۲۳ بار با

«سخن»، ۴ بار با «کهن» و یک بار با «کن» هم قافیه شده و

با هیچ واژه‌ای غیر از واژگان یادشده هم قافیه نشده است. در

آثار سایر شاعران نیز تنها نمونه زیر است که قائلانی آن را در

قصیده‌ای در مدح شاه مبرور سروده است:

چنان که آمد و نگذاشت در دیار هری

نشان ز بوم و بر کاخ و کوخ و باره و بن

با واژگان من، فتن، فرغن، شکن و ... هم قافیه آورده است.

واژگان «کن، مکن و بکن» در شاهنامه ۱۱۲ بار به کار رفته که

۱۰۱ بار با «سخن»، ۹ بار با «کهن»، یک بار با «انجمن» و

یک بار با «تن» هم قافیه شده است. در آثار سایر شاعران نیز

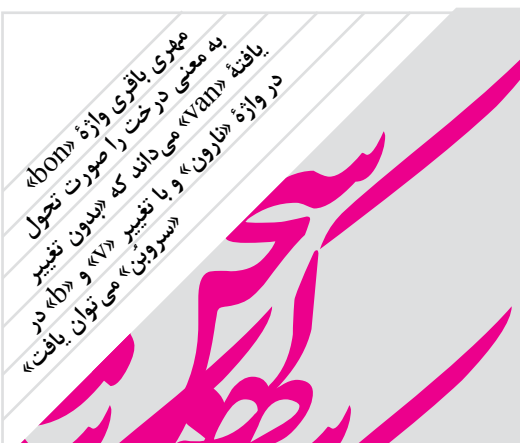
همه موارد یافت شده نشان می دهد که آوای صحیح این واژه

«کن» است؛ چنان که امیر معزی در قصیده‌ای در مدح خواجه

مؤیدالملک سروده است:

گفتم ستایش تو بر وزن شعر عرب

تقطیع آن به عروض الا چنین نکنی



نخستین ادب فارسی واژگان «کُن و بُن» را «کُن و بُن» تلفظ می‌کرده‌اند و به همین جهت این واژه‌ها با واژگان «سَخَن و کَهَن» هم‌قافیه شده‌اند. برای پی بردن به این حقیقت علاوه بر شاهد مثال‌های بالا، که مؤید این موضوع‌اند، به بررسی ریشه‌شناختی واژگان نیز می‌پردازیم.

سخن

«در پهلوی سَخَوَن soxvan و سَخَوَن saxvan [کلمه، لفظ و عبارت]، از اوستا سَخَوَر saxvar [اعلان، نقشه و طرح]» (حاشیه برهان) آمده است اما به‌نظر می‌رسد از آنجا که در فارسی باستان بسیاری از واژگان با دو صامت آغاز می‌شده‌اند، این واژه در اصل سَوَخَن svaxan بوده است که در گذر زمان به‌دلیل قاعده ساده‌سازی خوشه‌های زبانی ساده‌تر گردیده و هجای «sva» به «so» و «sa» تبدیل شده است. نشانه‌های ساده‌سازی این خوشه‌های زبان را - که معمولاً در هجای نخستین است - تنها در برخی گویش‌های بازمانده از ایران باستان می‌توان دید. از جمله در گویش مینایی که زیرمجموعه گویش‌های بشاگردی و از شاخه جنوب غربی است، این گونه تغییرات آشکارا مشاهده می‌شود. مثلاً واژه قورباغه که واژه‌ای است ترکی و در فارسی میانه «vak» ضبط گردیده و واژه غوک «yök» را نیز مترادف آن می‌دانند، در این گویش به‌صورت «gvak» رایج است و تغییراتی به این ترتیب در آن انجام گرفته است: در یک تغییر آوایی «g» آغازین آن حذف و به «vak» تبدیل شده است. در تغییر آوایی دیگری واج «gva» به مصوت «gō» تبدیل شده و به‌صورت «gōk» در آمده است که «yök» معرب آن است. بنابراین، می‌توان این‌گونه تصور کرد که اصل این واژه «svaxan» بوده است که در گذر زمان «sva» به «so» تبدیل شده است و واژه «سَخَن» را پدید آورده است.

کهن

«کَهَن [در قدیم]، کَهَن = کهنه، پهلوی، کهنون / kahun و کُردی کون kewin [کهنه، پیر]» (حاشیه برهان) این واژه نیز سرگذشتی شبیه به واژه سخن داشته است. به‌نظر می‌رسد ریشه باستانی آن kvahan بوده که در گذر زمان ساده گردیده و هجای نخستین kva به ko تبدیل شده و واژه kohan را پدید آورده است. ریشه حقیقی این واژه را می‌توان در صورت کُردی آن یعنی kewin دید که در اصل kwın بوده که صورت تحول یافته kvahan است.

بُن

مهری باقری واژه «bon» به معنی درخت را صورت تحول یافته «van» می‌داند که «بدون تغییر در واژه «تارون» و با تغییر «v» و «b» در «سروین» می‌توان یافت» (باقری، ۱۳۸۳: ۵۶). اما به‌نظر می‌رسد واژگان «وَن» و «بُن» از ریشه «gvant» به معنی «گره و بند» است که هم‌اکنون در واژه «گوندوک» gvandōk به معنی «گره زدن به نیت نذر» در گویش مینایی کاربرد دارد و صورت تحول یافته آن، یعنی

«بُندوک»، به معنی گره اولیه برای بافتن سبدهای حصیری است که «بُن و ته» سبد را تشکیل می‌دهد. صورت حقیقی این واژه را در فارسی امروز می‌توان در واژگان «سرنگون» به معنی «سرتنه، به پای آویخته» (لغت‌نامه)، «واژگون» یعنی چیزی را برگرداندن و «دگرگون» دید که «گون» در آن‌ها صورت تحول یافته «gvand» و به معنای «ته و بن» است صورت باستانی‌تر آن، یعنی gvant، نیز در گویش مینایی رایج است که به معنی «گره زدن» به‌کار می‌رود. صورت تحولی دیگر این واژه «کون» است که در فارسی میانه به معنی «تشبیمگاه، سُرین، کون و ته» (فرهنگ پهلوی فره‌وشی) است. اصل معنای «کون» نیز به معنی «ته و بُن» است که هم‌اکنون در گویش مینایی دقیقاً به همین معنی (ته و بُن) به‌کار می‌رود. برهان قاطع واژه بُن را «بون» به ضم اول و سکون ثانی بن و نهایت و پایان هر چیزی باشد» ضبط کرده است که در حقیقت همان «bvan» بوده و «بُن» را جداگانه ضبط کرده و آن را «بنیاد و پایان و بیخ درخت و انتهای هر چیز و سوراخ مقعد باشد» (برهان قاطع) معنی کرده است. بنابراین، «gvant» سیر تحولی زیر را پیموده است.

gvant ← gvand ← gvan ← bvan ← bon

gōn



kōn

بنابراین، واژه «بُن» صورت تحول یافته «bvan» بوده که در دیوان برخی شاعران به همین شکل نوشته شده است اما آن را «بون» bōn خوانده‌اند:

موج کریمی برآمد از لب دریا

ریگ همه لاله گشت از سر تا بون

(دقیقی)



سخن پایانی

بنابراین، هر چهار واژه «سخن، کهن، کن و بن» را می‌توان با یکدیگر قافیه کرد؛ زیرا آوای صحیح آن‌ها «سَخَن، کَهن، کُن و بُن» است ولی اکثر نویسندگان و ریشه‌شناسان با توجه به آوای امروزی واژگان «کن و بُن» و بدون توجه به ریشه آن‌ها، سعی کرده‌اند تلفظ واژگان «سخن و کهن» را با آن‌ها نزدیک کنند.

همین امر باعث گردیده است که تلفظ پایه را «کُن و بُن» قرار دهند و هر جا که با «سخن و کهن» هم‌قافیه می‌شوند، «سَخَن را سَخُن و کَهن را کَهن» خوانده‌اند تا با «کُن و بُن» هم‌قافیه شود ولی در جاهای دیگر همین واژگان را «سَخَن و کَهن» گفته‌اند. آن‌ها برای پاسخ دادن به این شائبه که نمی‌توان در یک دوره، یک واژه را با دو تلفظ خواند، بیت‌هایی را که باید آن‌ها را «سَخَن و کَهن» بخوانیم، بیت‌هایی افزوده و نانوایه می‌دانند ولی اگر همه این واژگان را با واژه «-» بخوانیم، هیچ‌گونه تعارضی در خواندن ایجاد نمی‌شود.

منابع

۱. ابوالمجد مجدودبن آدم سنایی غزنوی؛ **حديقة الحقیقة و شریعة الطریقه**، تصحیح و تحشیه: مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
۲. ابونصر علی بن احمد اسدی توسی؛ **گرشاسب‌نامه**، تصحیح حبیب یغمایی، انتشارات بروخیم، تهران، ۱۳۱۷.
۳. انوری؛ **دیوان اشعار**، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۸.
۴. حافظ شیرازی؛ **دیوان غزلیات**، انتشارات گلریز، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹.
۵. رستگار فسایی، منصور؛ **شرح و توضیح حماسه رستم و اسفندیار**، انتشارات جامی، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۸۸.
۶. —؛ **دیوان**، به اهتمام مدرس رضوی، چاپ سوم، انتشارات کتابخانه سنایی، تهران، ۱۳۶۲.
۷. سعدی شیرازی؛ **دیوان غزلیات**، به کوشش خلیل خطیب رهبر، انتشارات سعدی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۸.
۸. سوزنی سمرقندی؛ **دیوان**، به اهتمام ناصرالدین‌شاه حسینی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۸.
۹. حکیم ابوالقاسم فردوسی؛ **شاهنامه**، تصحیح اسمیرنوا، برتلس، گوزلیان، عثمانوف، علی‌یف، طاهر جانوف، انتشارات دانش، شعبه خاور، مسکو ۱۹۷۱ - ۱۹۶۵ م.
۱۰. —؛ **داستان رستم و سهراب از شاهنامه**، مقدمه و تصحیح و توضیح: مجتبی مینوی، انتشارات بنیاد شاهنامه فردوسی، وزارت فرهنگ و هنر، تهران، ۱۳۵۲.
۱۱. فریدون جیدی، آیین ویرایش، انتشارات بلخ، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۷.
۱۲. فره‌وشی، بهرام؛ **فرهنگ پهلوی**، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۲.
۱۳. حکیم ابومنصور قطران تبریزی؛ **دیوان**، از روی نسخه تصحیح شده محمد نخجوانی، انتشارات ققنوس، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۲.
۱۴. کسزازی، جلال‌الدین؛ **نامه باستان**، ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی (جلد سوم: داستان سیاوش) انتشارات سمت، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۶.
۱۵. محمدحسین بن خلف تبریزی (برهان)؛ **برهان قاطع**، به اهتمام محمد معین، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.
۱۶. مسعود سعدسلمان؛ **دیوان**، به تصحیح مهدی نوریان، انتشارات کمال، چاپ اول، اصفهان، ۱۳۶۴.
۱۷. معین، محمد؛ **فرهنگ فارسی**، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۵ - ۱۳۵۳.
۱۸. مکنزی، دن؛ **فرهنگ کوچک زبان پهلوی**، مترجم: مهشید میرفخرایی، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۳.
۱۹. حکیم ابومعین ناصر خسرو قبادیانی؛ **دیوان**، به تصحیح مجتبی مینوی - مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۳.



دشمن شاه ار به مغرب است زیمش
بازنداند به هیچ گونه سر از بون
(فرخی) (به نقل از لغت‌نامه)

کن

«از پهلوی kartan از ریشه ایرانی باستان kar پارسی باستان kar.kunavahy (کردن، ساختن)، اوستا kar, kerenaoti و هندی باستان kar, krnoti (حاشیه برهان) ریشه این واژه از مصدر «کندن» است به معنی «حفر کردن زمین و مانند آن» (فرهنگ معین) که معنی ساختن نیز از آن می‌آید: «زیرا نخستین خانه‌هایی که بشر یا لاقل نیاکان دور ایرانیان برای خویش ساخته‌اند، با کندن در زمین و کندن غارهای دست کرد همراه بوده.» (جنیدی، ۱۳۶۹: ۱۵۵)

واژه کندن نیز از «پهلوی»، «کندن kandan»، ایرانی باستان «کن kantan» [کندن و حفر کردن]، هندی باستان «کهن kha» آمده است. (حاشیه برهان) به نظر می‌رسد اصل این واژه کَوَن kvan بوده که به دو صورت تغییر آوایی داده است. در یک تغییر آوایی هجای «kva» به «ka» تبدیل شده و واژه «kan» را به وجود آورده است که هم به معنی کندن و حفر کردن به کار می‌رود و هم در برخی گویش‌های باستانی همانند بلوچی و بشاگردی به معنی انجام دادن و مترادف با «کردن» است. این همان آوایی است که در دوره‌های نخستین ادب فارسی نیز رایج بوده است. در تحول آوایی دیگر هجای «kva» به «ko» تبدیل شده و واژه «کن» را پدید آورده است. ریشه اصلی این واژه را می‌توان در «کنده» به معنی «پارهای از تنه درخت و شاخه‌های قوی آن» (لغت‌نامه) که در گویش مینایی هم‌اکنون به صورت «kvantak» در «do kvantakan» رواج دارد، دید. کنده دو قطعه چوبی است که به عنوان چهارچوب درهای قدیمی باغ‌ها به کار می‌رود. بنابراین، واژگان «کن و کن» هر دو از یک ریشه هستند و در معنا نیز یکسان‌اند.